



حشره‌ای کوچک در برف

دستکش‌های بچگانه!

نه!




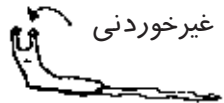
تأمین گیتیس فولادنی‌های فیله ویژه (...نه)

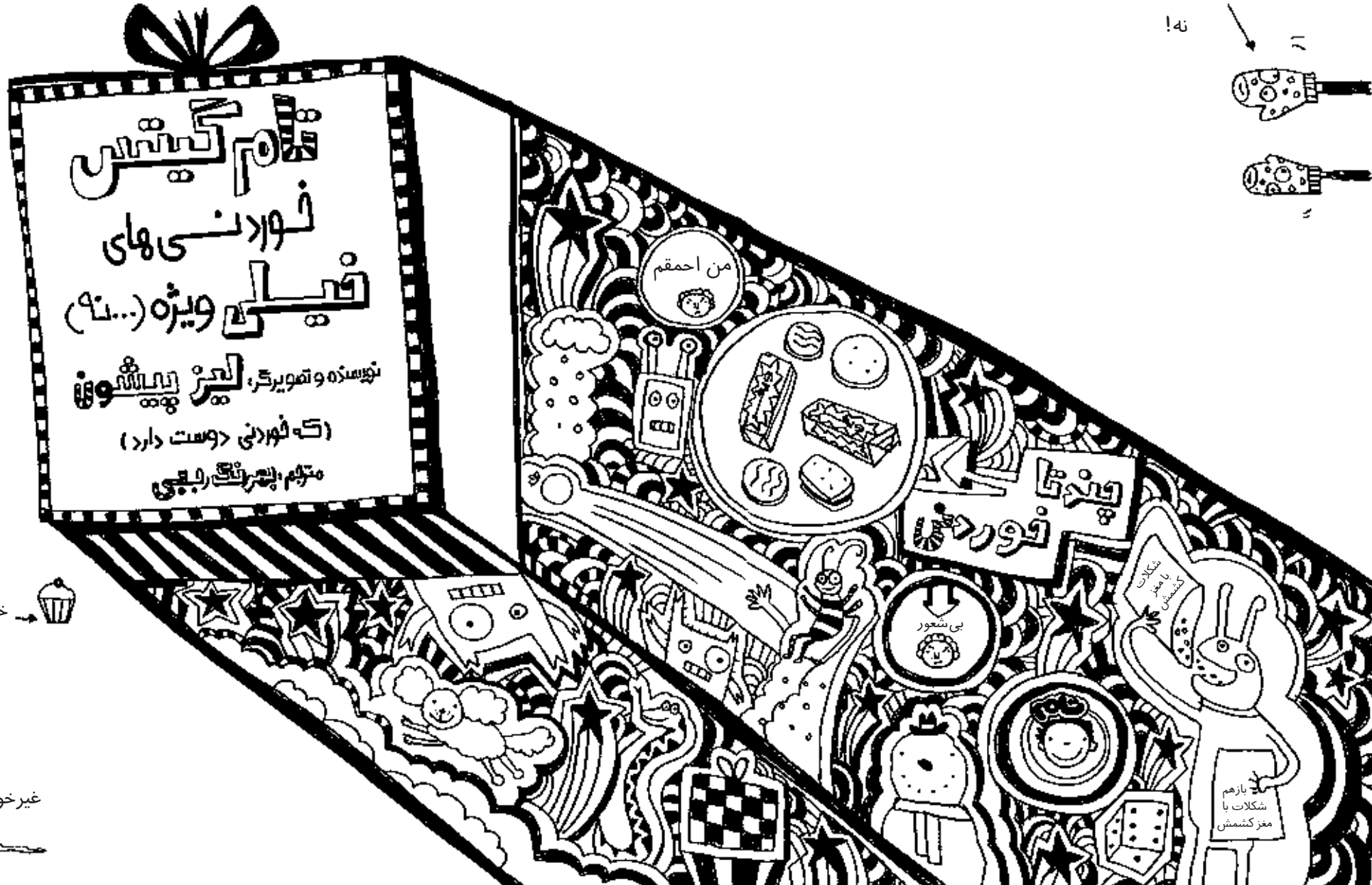
نویسنده و تصویرگر: **لعل زینب زینب**

(که خوردنی دوست دارد)

مترجم: **پیرنگ رجبی**

خوردنی 

غیرخوردنی 



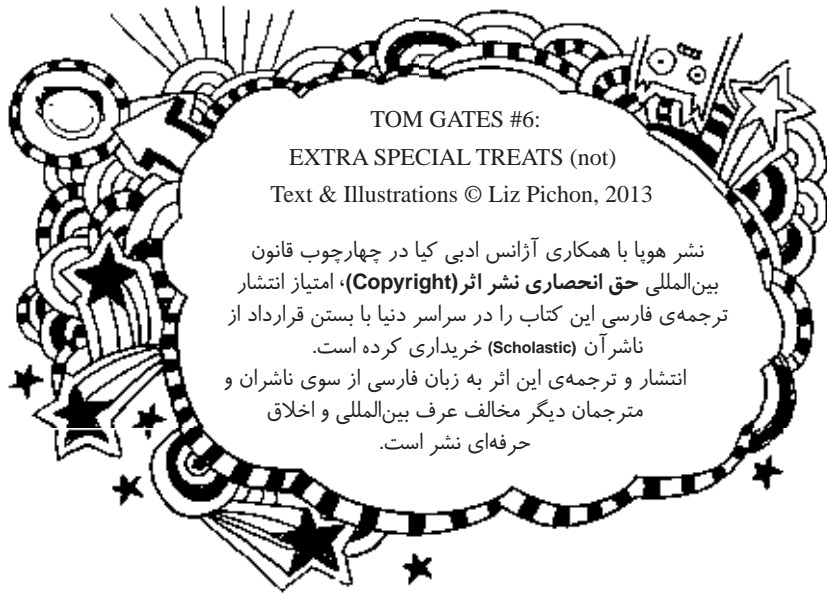
بختا
فوردنی

بی شعور

کلمات
یا خود
کاشانه

بازهم
شکلات با
مغز کشمش

من احمق



TOM GATES #6:
EXTRA SPECIAL TREATS (not)
Text & Illustrations © Liz Pichon, 2013

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار
ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از
ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و
مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق
حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: پيشون، ليز
Pichon, Liz

عنوان و نام پدیدآور: خوردنی‌های خیلی ویژه (...نه) نوشته لیز پیشون؛ مترجم بهرنگ رجیبی؛ ویراستار هدا توکلی.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص: مصور.
فروست: تام گیتس؛ ۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۶۳-۴ دوره: ۳-۹-۹۵۷۶۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۱م.

موضوع: Children's stories, English -- ۲۱st century

شناسه افزوده: رجیبی، بهرنگ، ۱۳۶۰ - مترجم

شناسه افزوده: توکلی، هدا، ۱۳۶۱ - ویراستار

رده بندی کنگره: پ ۱۳۹۵ ۲۲ ۸۸۳ ب PZV

رده بندی دیویی: ۲۳۹۲ ج۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸۳۰۲۴

تام گیتس/۶

خوردنی‌های خیلی ویژه (...نه)

نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون

مترجم: بهرنگ رجیبی

ویراستار: هدا توکلی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

تایپوگرافی: سائیا باجلان

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱.

واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۸۳۰

«همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا

محفوظ است.

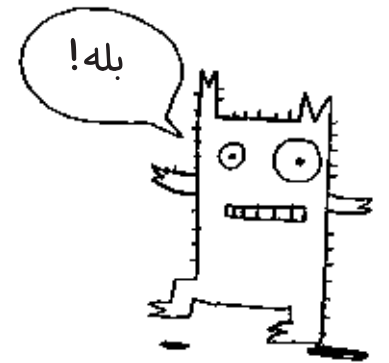
«استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط

برای نقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir







تابحال

آره!

سورنا گلزار
بازی
ترانه

تا

سنگ ها زود بود

واقعا

جی!

و!





وینوز متوجه نشده گمش کرده.

سینه‌آویز حتماً از روی روپوشش

افتاده.

فردم این است که پیش بدهم (آخر سر).

آقای فولرن به اش سینه‌آویز دانش‌آموز برگزیده داد

چون همه‌ی مشق‌هایش را سر موقع انجام داده بود و ظاهراً



توی کلاس خیلی تلاش کرده.

مارکوس از وقتی سینه‌آویز را زده به روپوشش،

یک لحظه هم دست از پُز دادن برنمی‌دارد.

این هم قبل مارکوس سینه‌آویز دانش‌آموز

برگزیده داشت، ولی من ندارم (هنوز).

آقای فولرن هر ترم دانش‌آموزهای

مختلفی را انتخاب می‌کند و بهشان سینه‌آویز می‌دهد. من متوجه شده‌ام

اگر سینه‌آویز دانش‌آموز برگزیده داشته باشی، معلم‌ها هم وقتی می‌بینندت

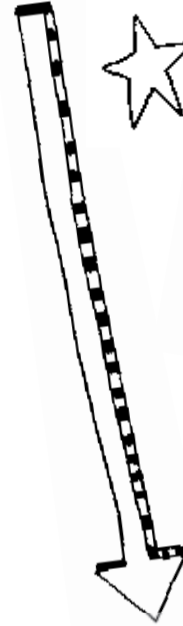
مهربان‌تر رفتار می‌کنند و کلی بیشتر به‌ات لبخند می‌زنند.

واقعا این طوری است و!



معلم‌ها لبخند می‌زنند

این سینه‌آویز دانش‌آموزان برگزیده است.



مال من نیست، صاحبش مارکوس ملدرو است.



زیر میزم پیدایش کردم و برداشتمش.






وقت ناهار را هم می توانی تو کتابخانه بگذرانی (عالی می شود دیگر،

چون می توانم بنشینم کتاب مصور بخوانم).

ریفت سینه آویزهای این ترم عالی است.

در شبیه برای تنوع هم که شده، من هم می خواهم **بهره ای**

مشق هایم  را سرموقع انجام بدهم. 


دلم **واقعا** **سینه آویز** می خواهد.

این وسط، این هم تصویری از مارکوس



وقتی فهمید سینه آویزش را **گرفته** کرده.

و تصویری هم از مارکوس وقتی

سینه آویزش را پس گرفت. 

به نظر خودم که بابت

این نقاشی ها باید یک

سینه آویز دانش آموز

برگزیده به ام بدهند.

مارکوس حتی ازم تشکر هم نکرد.

در شبیه من هم برای **نقاشی**

این نقاشی را ازش کشیدم.



تام، اگر تو همان تلاشی را که صرف نقاشی می‌کنی، صرف مشق‌هایت هم بکنی، احتمالش خیلی زیاد است جزو دانش‌آموزهای برگزیده بشوی.

آقای فولرمن

بله آقای فولرمن، می‌شوم. 😊

(حالا دیگر حرفش را هم زده‌ام و این اتفاق حتماً باید بیفتد.)

پدر جلویمان کسی را می‌بینیم که یک کم شبیه خواهر بزرگ‌تر بد اخلاقم است.

اون دلیاست؟

درک ازم می‌پرسد

من هم می‌گویم مطمئن نیستم، می‌خوره باشه دیگه؟

داد می‌زنم



همراه درک (بهترین دوست و همسایه‌ی

دیواربه‌دیوارمان) داریم از مدرسه برمی‌گردیم خانه. درباره‌ی همه‌چیز

مسائل مهمی حرف می‌زنیم، مثلاً:

★ به خانه که برسیم می‌خواهیم چی بخوریم و



★ این دفعه کی قرار است

دانش‌آموز برگزیده بگیرد.



این می‌شود که نزدیک‌تر می‌شویم...



قیافه‌ی دلپا را که می‌بینم، **به نظرم** می‌آید این دفعه دیگر شنیده.

می‌فواستم سلام کنم،



ولی نظرم عوض شد... سریع.



مطمئن نیستم دلپا **قیافه** هم از دیدن ما خوشحال باشد.



عوفش کل مسیر مانده تا خانه را **می‌دویم**.

درنگ دارد می‌رود توی خانه‌شان که می‌گوید: «خواهرت خیلی خوشحال نبود، بود؟»

بیلچ وقت



به‌اش می‌گویم: «نگران نباش، دلپا»

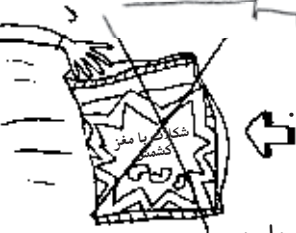
خوشحال نیست. همیشه همین شکلیه.»

(واقعیت است دیگر.)



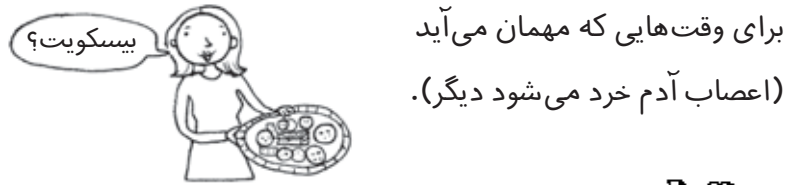


مشکل این است که مامان بیشتر وقت‌ها **نورده‌های** خیلی خوب را **قلم می‌کنند**.
دلیلش این است که:



۱. **توی** خانه‌ی ما خوردنی‌ها فوری خورده می‌شوند.

۲. **مامان** دوست دارد بعضی **نورده‌ها** را نگه دارد



۳. **قلم نیست** من سرخود بخورمشان.

توشینتاری در پیدا کردن خوردنی‌ها
دیگر حرفه‌ای شده‌ام.



(امممم، بگذار بینم.) خیلی طولی نکشید.



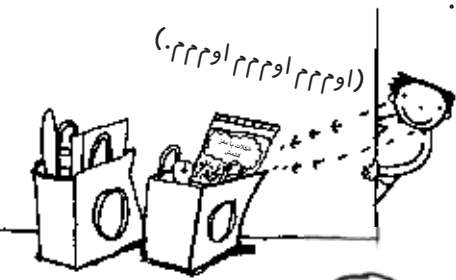
بچه می‌روم تو.

تا در را می‌بندم، دلایا کلاً از ذهنم بیرون می‌رود و راهی آشپزخانه می‌شوم، چون همین الان یادم آمده.

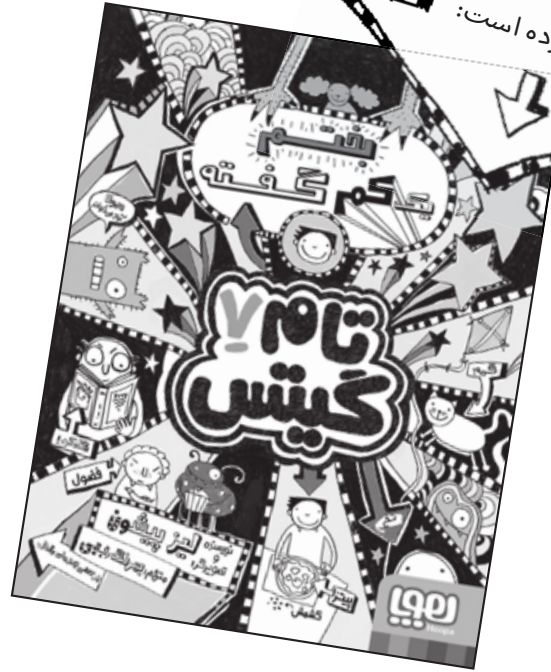
مامان چند روز پیش یک بسته‌ی **گنزه**



خرید.



نشر هوپا از
مجموعه‌ی تام‌گیتس
منتشر کرده است:



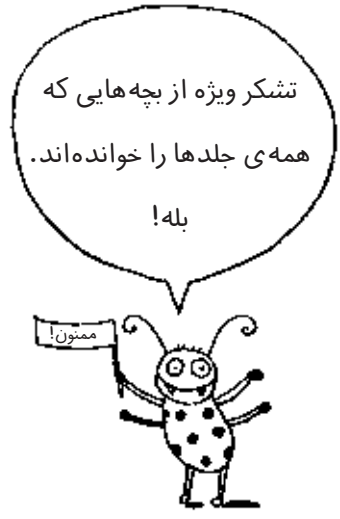
چشم‌های ورقلمبیده‌تان را باز کنید تا بقیه‌ی کتاب‌های

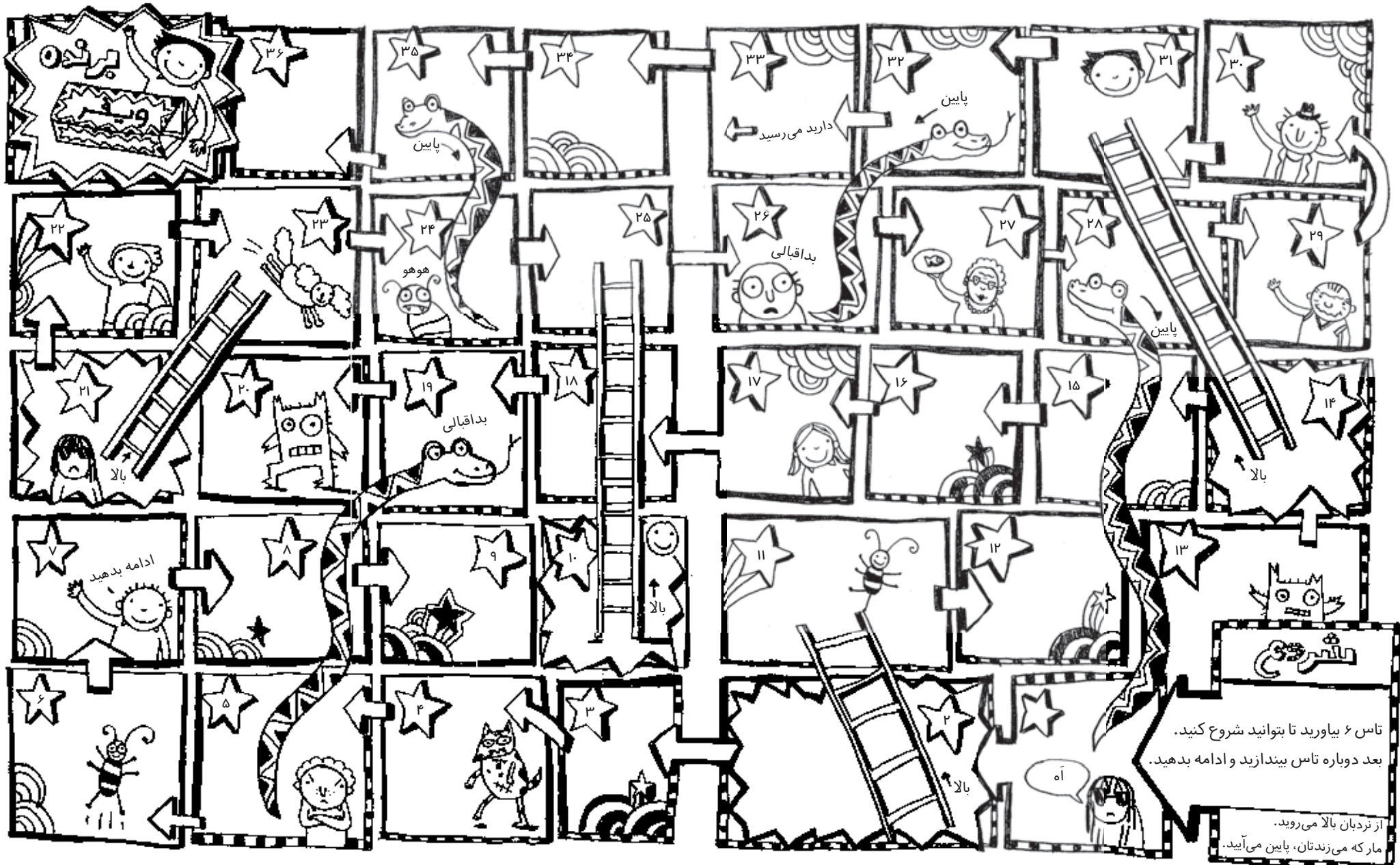
معرکه، عالی، محشر، نبوغ آمیز، فوق‌العاده و خیلی

ویژه‌ی **تام گیتس** را هم جا نیندازید!

حشره‌های کتاب‌بزرگ







بشروع

تاس ۶ بیاورید تا بتوانید شروع کنید.
بعد دوباره تاس بیندازید و ادامه بدهید.

از نزدیکان بالا می‌روید.
مارک می‌زندتان، پایین می‌آید.



دارید می‌رسید

پایین

پایین

بالا

بالا

بالا

پایین

هوهو

بداقبالی

بداقبالی

ادامه بدهید

بالا

عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا ناشر کتاب های خوردنی



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می کند، چرا که نور را کمتر منعکس می کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می شود. سبک تر از کاغذهای دیگرند و جابه جایی کتاب آسان تر می شود. و مهم تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم تر